



REDRESS

Ending torture, seeking justice for survivors

نامه سرگشاده جامعه مدنی در حمایت از حق درمان فوری و حیاتی زینب جلالیان، طولانی‌مدت‌ترین زن زندانی سیاسی ایران

ما امضا کنندگان این نامه، به‌عنوان فعالان، مدافعان حقوق بشر، زندانیان سیاسی سابق و سازمان‌های حقوق بشری، نگرانی عمیق خود را نسبت به جان و سلامت زینب جلالیان، فعال حقوق زنان گُرد و زندانی سیاسی که بیش از ۱۷ سال – یعنی بیشتر عمر بزرگسالی خود – را در زندان سپری کرده است، ابراز می‌کنیم. زینب طولانی‌مدت‌ترین زن زندانی سیاسی در ایران و تنها زن زندانی سیاسی در کشور است که به حبس ابد محکوم شده است.

با وجود نگرانی‌های جدی مبنی بر ابتلای زینب به بیماری حاد و تهدیدکننده جانی، مقامات ایرانی بارها از دسترسی او به مراقبت پزشکی مناسب جلوگیری کرده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که او از مشکلات کلیوی و گوارشی و بینایی رنج می‌برد. افزون بر این، از خرداد ۱۴۰۳ او به طور متعدد دچار درد شدید در ناحیه شکم شده و بنا به گزارش‌ها حداقل از ده فیبروم رحمی رنج می‌برد که باعث خونریزی شدید او شده است. یکی از معود پزشکانی که توانسته بود او را معاینه کند هشدار داده است که احتمال ابتلای او به سرطان رحم وجود دارد و ممکن است نیازمند جراحی باشد، اما تاکنون هیچ‌گونه امکان برای انجام معاینات پزشکی دقیق و تشخیص قطعی فراهم نشده است.

زینب باید فوراً معاینه شود، بیماری‌های او تشخیص داده شوند و به درمان مناسب و کافی دسترسی پیدا کند تا از آسیب غیرقابل جبران به سلامت و کرامت انسانی‌اش جلوگیری شود.

نهادهای و کارشناسان متعدد سازمان ملل بارها بازداشت و شرایط حبس زینب را محکوم کرده‌اند. در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴، نه گزارشگر ویژه سازمان ملل نگرانی‌های جدی خود را درباره بازداشت طولانی‌مدت و خودسرانه او، وخامت وضعیت جسمانی‌اش و شکنجه و سایر اشکال بدرفتاری نسبت به او ابراز کردند. آنها از مقامات ایرانی خواستند که فوراً و بدون قید و شرط دسترسی او به مراقبت پزشکی کافی در بیمارستانی غیرنظامی و مستقل را فراهم کنند و هشدار دادند که «زمان بسیار حیاتی است».

اکنون بیش از ۱۰۰ روز گذشته است، اما ایران هیچ پاسخی نداده و وضعیت زینب بدتر شده است. به جای فراهم کردن درمان مناسب، بر اساس گزارش‌ها مقامات ایرانی او را بیش از پیش تحت فشار قرار داده‌اند تا با امضای «توبه‌نامه» در ازای درمان یا آزادی موافقت کند.

این اجبار بخشی از الگوی گسترده‌تری است که در آن مقامات ایرانی مراقبت پزشکی را مشروط به سکوت سیاسی یا ابراز ندامت می‌کنند. زینب در برابر چنین فشارهایی مقاومت کرده است.

زینب در سال ۱۳۸۷ و در سن ۲۷ سالگی در غرب ایران به‌طور خشونت‌آمیز دستگیر شد. او از سال ۱۳۷۹ در کردستان ایران و عراق با ارائه آموزش و خدمات اجتماعی به زنان فعالیت می‌کرد و به‌طور فعال در زمینه حقوق زنان در چارچوب شاخه‌های اجتماعی و سیاسی حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) مشارکت داشت. یکی از آخرین فعالیت‌های او پیش از دستگیری‌اش در روز جهانی زن در سال ۱۳۸۷، دیدار از یک دبیرستان دخترانه در کامیاران بود که در آن درباره اهمیت روز جهانی زن سخن گفت و به دانش‌آموزان گل هدیه داد.

پس از بازداشت، او تحت شکنجه قرار گرفت؛ از جمله در حالی که چشم‌بند داشت به شدت مورد ضرب‌وشتم قرار گرفت، کف پایش شلاق خورد، با تجاوز تهدید شد و برای مدت طولانی در سلول انفرادی نگهداری شد تا به اعتراف اجباری به عضویت در شاخه نظامی پژاک وادار شود. در حالی که فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی او مورد حمایت پژاک بوده، هیچ مدرکی دال بر عضویت او در شاخه نظامی این حزب وجود ندارد.

در آذر ۱۳۸۷، زینب به اتهام محاربه و بدون داشتن وکیل و در محاکمه‌ای غیرقانونی و فاقد معیارهای دادرسی عادلانه به اعدام محکوم شد، در حالی که هیچ مدرک معتبری علیه او ارائه نشد. حکم او بعدها به حبس ابد کاهش یافت. در سال ۱۳۹۵، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل اعلام کرد که بازداشت او به دلیل جنسیت و فعالیت‌هایش در دفاع از حقوق زنان گُرد خودسرانه بوده است.

پرونده زینب نمونه‌ای بارز از سرکوب زنان و مخالفان توسط مقامات ایرانی است. نسرین پرویز، زندانی سیاسی سابق، در سال ۱۴۰۲ هشداد داد که رژیم پس از مرگ زینا (مهسا) امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ در بازداشت گشت ارشاد - که جرقه اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» را زد - استفاده از شکنجه سیستماتیک برای خاموش کردن فعالان را تشدید کرده است. امروز و در سومین سالگرد مرگ زینا امینی، ما نگرانی عمیق خود را از تشدید سرکوب مخالفان در ایران ابراز می‌کنیم؛ سرکوبی که زنان و دختران ایرانی بیش از همه در معرض آن قرار دارند.

تنها در سال ۱۴۰۳، ۱,۰۲۳ مورد اعدام ثبت شد که نشان‌دهنده تداوم استفاده ایران از مجازات اعدام به‌عنوان ابزار سرکوب مخالفان، از جمله معترضان و اقلیت‌هاست. در میان افراد در معرض خطر، فعالان زن‌گُرد و زندانیان سیاسی چون پخش‌کن عزیز، وریشه مرادی و شریفه محمدی قرار دارند که پرونده‌هایشان بازتاب‌دهنده خطرات جدی علیه زنان معترض و فعال سیاسی است. به‌تازگی، در ۳۰ تیر ۱۴۰۴، گزارش شد که شش زندانی، از جمله یک زن، در زندان مرکزی یزد - جایی که زینب هم‌اکنون در آن نگهداری می‌شود - اعدام شده‌اند.

بازداشت طولانی‌مدت، محرومیت پزشکی و آزار روانی زینب نشان‌دهنده راهبرد آگاهانه دولت ایران برای مجازات، درهم‌شکستن و خاموش کردن زندانیان سیاسی است. ما از دولت ایران می‌خواهیم فوراً گام‌های لازم را برای حفاظت از جان زینب جلالیان و عمل به تعهدات بین‌المللی حقوق بشری خود بردارد، از جمله:

- انتقال فوری زینب به یک بیمارستان غیرنظامی و مستقل و فراهم کردن دسترسی بدون قید و شرط به مراقبت‌های پزشکی مناسب؛
- پایان دادن به آزار و تهدید، از جمله تلاش برای گرفتن اعتراف یا توبه در ازای درمان؛
- آزادی فوری زینب - مطابق با نظر گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل در سال ۱۳۹۵ مبنی بر خودسرانه بودن بازداشت او - و پایان دادن به رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز.

ما همچنین از جامعه جهانی - از جمله نهادها و دولت‌های عضو سازمان ملل - می‌خواهیم فشار بر مقامات ایرانی را افزایش دهند. با وجود سال‌ها ارائه شواهد مستند و درخواست‌های فوری برای رسیدگی، دولت ایران همچنان از انجام تعهدات حقوق بشری خود امتناع ورزیده است. اکنون اقدام بین‌المللی هماهنگ و پایدار برای حفاظت از جان و کرامت انسانی زینب ضرورت حیاتی دارد.

نامه زینب جلالیان

با سلام و احترام،
مخالفت با این رژیم به معنای به خطر افتادن جان خود و عزیزانت است. به محض آنکه متوجه شونید مخالفی، برایت پرونده‌سازی می‌کنند و برچسب‌های سنگین می‌زنند تا تو را حذف کنند. اما وقتی به هدفشان نمی‌رسند، سال‌ها ما را در زندان زنده به گور می‌کنند؛ با شکنجه‌های جسمی، روحی و زبانی، با تبعیض، سال‌ها محرومیت از تلفن و ملاقات، دستگیری و زندانی کردن عزیزانمان

و فشارهای سنگینی که بر آنها تحمیل می‌شود، طبیعی است که مهم‌ترین ویژگی یک مبارز مقاومت است. او به خاطر هدفش همواره تلاش می‌کند روحیه‌اش را حفظ کند و قوی‌تر ادامه دهد.

در جامعه‌ی مردسالار، زنان همواره رنج‌های بسیاری را متحمل شده‌اند؛ اما زنانی که در زندان هستند، درد مضاعفی را تجربه می‌کنند، زیرا اسارت، خود زخمی دوباره بر جانشان است. جدایی از فرزند، همسر، پدر و مادر و از دست دادن تمامی آزادی‌ها بخشی از این رنج است. وقتی محکوم به زندان می‌شوی، ناچار شاهد دردها و رنج‌های بی‌شماری خواهی بود؛ از جمله ظلم‌هایی که بر هم‌نوعان در زندان روا می‌شود. اما ناتوانی در انجام کاری برای کاهش این ظلم‌ها، زخمی عمیق‌تر بر دل می‌نشانند. این ناتوانی مرا غمگین می‌کند، اشکم را جاری می‌سازد و رنجم را بیشتر می‌کند، در حالی که هیچ کاری از دستم ساخته نیست.

طبیعتاً پس از حدود بیست سال زندگی در جایی مانند زندان، که ناچار به زندگی جمعی هستی، بیماری‌های پوستی، عفونی و اختلالات روحی و روانی سراغت می‌آید. بدتر از همه، شرایط نامناسب تغذیه در زندان باعث بروز بیماری‌های جسمی فراوان می‌شود. به‌ویژه زمانی که یک زندانی سیاسی باشی، محدودیت‌های بیشتری بر تو تحمیل می‌کنند؛ از جمله محدودیت‌های پزشکی. با وجود تشخیص پزشکان مبنی بر نیاز به دارو، هیچ رسیدگی‌ای صورت نمی‌گیرد. متأسفانه به دلیل سال‌ها محرومیت از دارو و خدمات درمانی، بیماری من پیشرفت زیادی کرده است؛ به حدی که دیگر دارو اثری ندارد و اکنون پزشک برایم جراحی تجویز کرده است.

علیرغم تشخیص پزشک مبنی بر اینکه من به دلیل بیماری باید سال‌ها پیش از زندان آزاد می‌شدم و تحت عمل جراحی قرار می‌گرفتم، مسئولان زندان نسخه پزشکی مرا به پزشکی قانونی ارجاع دادند. پس از ماه‌ها انتظار، پاسخ دادند که «ایشان توان تحمل حبس را دارند و باید در زندان بمانند.» با وجود همه دردها، رنج‌ها و بیماری‌ها، خوشحالم؛ زیرا می‌دانم تمام این سختی‌ها را در راه آزادی متحمل شده‌ام. پس من در جایگاه درست تاریخ ایستاده‌ام.

آری، من گفته‌ام که این رژیم ما را زنده به گور کرد؛ اما به قول چگوارا، «خواستند ما را دفن کنند، غافل از اینکه ما بذر بودیم و جوانه زدیم.» من از همه زنان و مردان آزادی‌خواه جهان می‌خواهم که در برابر دردها و رنج‌هایی که بر هم‌نوعان وارد می‌شود، بی‌تفاوت نباشند. وضعیت زنان و مردان مبارز ایرانی، که زمانی در زندان اوین بودند، غم‌انگیز است. آن‌ها زمانی شرایط بهتری داشتند، اما اکنون به مکان‌هایی بسیار نامناسب منتقل شده‌اند؛ چنان‌که حتی جایی راحت برای سر گذاشتن و استراحت ندارند. جای آن‌ها نسبت به جمعیت‌شان بسیار محدود است و از نظر بهداشتی و غذایی در شرایط بسیار نامناسبی به سر می‌برند. بنابراین، سکوت در برابر این ظلم و جنایت‌هایی

که توسط رژیم جمهوری اسلامی بر خواهران و برادران مبارز ما روا داشته شده است، در واقع مهر تأییدی بر اعمال این رژیم جنایتکار خواهد بود. ما باید یک‌صدا بگوییم: «نه به اعدام»، «نه به دستگیری»، «نه به تبعیض جنسیتی»، «نه به تبعیض قومی»، «نه به تبعیض اعتقادی و دینی»، و «نه به رژیم تک‌بعدی و جنایتکار».

اگوست ۲۰۲۵ - بند زنان زندان مرکزی یزد